

اضطراب جایگاه اجتماعی

آلن دوباتن

ترجمهٔ مریم تقدیسی



فہرست

۷	تعاریف.....
۷	جایگاہ اجتماعی.....
۸	اضطراب جایگاہ اجتماعی.....
۹	نظریہ.....

بخش اول: موجبات

۱۳	۱. بی عشقی.....
۱۳	تمایل بہ جایگاہ اجتماعی.....
۱۶	اہمیت عشق.....
۱۹	۲. افادہ.....
۲۹	۳. توقعات.....
۲۹	پیشرفت مادی.....
۳۸	برابری، توقعات و حسادت.....
۵۷	۴. شایستہ سالاری.....
۵۷	سہ روایت قدیمی و پندآموز دربارہ شکست.....
۶۴	سہ روایت جدید اضطراب آور دربارہ موفقیت.....
۸۱	۵. وابستگی.....
۸۱	عوامل وابستگی.....

بخش دوم: راه‌حل‌ها

۹۹	۱. فلسفه
۹۹	شرافت و آسیب‌پذیری
۱۰۱	فلسفه و مصونیت
۱۰۶	مردم‌گریزیِ هوشمندانه
۱۱۱	۲. هنر
۱۱۱	مقدمه
۱۱۴	هنر و افاده
۱۲۸	تراژدی
۱۳۶	طنز و شوخی
۱۴۹	۳. سیاست
۱۴۹	انواع انسان‌های آرمانی
۱۵۴	دیدگاه سیاسی دربارهٔ اضطراب جایگاه اجتماعی در عصر مدرن
۱۷۱	تغییر سیاسی
۱۸۱	۴. دین
۱۸۱	مرگ
۲۰۰	همسانی
۲۰۴	دو شهر
۲۱۱	۵. بوهمیا
۲۳۳	نمایه

بی‌عشقی

تمایل به جایگاه اجتماعی

درباره انگیزه‌هایی که ما را وادار به کسب جایگاه اجتماعی می‌کنند فرضیات متداولی وجود دارد که از میان آن‌ها می‌توان آرزوی ثروتمند شدن، کسب شهرت و نفوذ را نام برد.

ولی شاید دقیق‌تر این باشد که مجموع آنچه را در جستجویش هستیم در واژه‌ای خلاصه کنیم که به ندرت در نظریه سیاسی از آن استفاده می‌شود: عشق. بعد از تأمین نیازهای ابتدایی مانند غذا و سرپناه، مهم‌ترین خواسته ناخودآگاهی که انگیزه کسب جایگاهی والا در سلسله مراتب اجتماعی می‌شود، بیش از آن که به دست آوردن اموال یا قدرت باشد، میزان عشقی است که به دنبال کسب جایگاه اجتماعی از آن برخوردار می‌شویم. پول، شهرت، و نفوذ به عنوان نشانه‌های عشق — و ابزارهای رسیدن به عشق — دارای ارزش‌اند و به خودی خود هدف محسوب نمی‌شوند.

چطور می‌توان واژه‌ای را که عموماً با خواسته‌های ما از پدر و مادر یا همسرمان مرتبط است در مورد آنچه از دنیا می‌خواهیم و دنیا می‌تواند به ما بدهد استفاده کرد؟ شاید بتوان عشق را در قالب روابط خانوادگی، جنسی، یا

انگیزه مالی این ثروت‌اندوزی را در نظر بگیریم. آن‌ها علاوه بر پول، در جستجوی احترامی هستند که روند کسب ثروت به دنبال دارد. معدودند کسانی که مشخصاً عاشق هنر و زیبایی یا راحت‌طلب و خوشگذران باشند، ولی تقریباً همه ما ولع عزت و احترام داریم؛ و اگر در آینده جامعه‌ای پاداش جمع‌آوری دیسک‌های پلاستیکی کوچک را بر خورداری از عشق قرار بدهد، چندی نخواهد گذشت که چنین اقلام بی‌ارزشی محور پرشورترین سوداها و اضطراب‌های ما خواهند شد.

۲

آدام اسمیت، نظریهٔ عواطف اخلاقی^۱ (ادینبرو، ۱۷۵۹):

«این همه زحمت و هیاهو در جهان برای چیست؟ این همه طمعکاری و جاه‌طلبی، مال‌اندوزی، و کسب قدرت و برتری به کجا منتهی می‌شود؟ آیا همهٔ این‌ها به منظور تأمین نیازهای طبیعی صورت می‌گیرد؟ دستمزد بی‌بضاعت‌ترین کارگران قادر به تأمین آن نیازهاست. در این صورت مزیت‌های هدف بزرگ زندگی انسان که آن را بهبود وضع زندگی مان می‌نامیم کدام‌اند؟

«می‌توان گفت که مزایای همهٔ این‌ها دیده شدن، مورد توجه قرار گرفتن، جلب احساس همدردی و همدلی دیگران، آسودگی خاطر، و رضایت است. ثروتمند به اموال خود می‌بالد چون احساس می‌کند از این طریق طبیعتاً مورد توجه دنیا قرار می‌گیرد. در مقابل، فقیر از نداری خود شرمسار است چون احساس می‌کند از میدان توجه انسان‌ها بیرون رانده شده است. مورد توجه نبودن قطعاً پرشورترین خواسته‌های طبیعت بشر را سرکوب می‌کند. فقیر بدون آن‌که دیده شود می‌آید و می‌رود، و در میان جمع نیز همان‌قدر گمنام است که در آلودگی خود. در مقابل، فردی با جایگاه اجتماعی ممتاز را همهٔ مردم دنیا می‌بینند. همه مشتاق دیدنش هستند. اعمالش مورد توجه عموم است. گفتار و رفتارش به ندرت با بی‌توجهی مواجه می‌شود.»

۳

زندگی هر فرد بزرگسالی را می‌توان از دیدگاه دو ماجرای عشقی بزرگ تعریف

دنیوی، به مثابهٔ احترام و اهمیتی تعریف کرد که فردی برای وجود فرد دیگر قایل است. برخوردار شدن از عشق کسی به معنای مورد توجه و مراقبت واقع شدن است. حضورمان اهمیت می‌یابد، ناممان در خاطر کسی می‌ماند، کسی به نظرهایمان گوش می‌کند، کسی هست که در هنگام شکست دلداری مان بدهد و نیازهایمان را برطرف سازد. و ما با چنین مراقبتی شکوفا می‌شویم. تفاوت‌هایی بین عشق به جنس مخالف و شکل‌های مختلف عشقی که به دنبال به دست آوردن منزلت اجتماعی از آن برخوردار می‌شویم وجود دارد: عشق نوع دوم بُعد جنسی ندارد، به ازدواج منتهی نمی‌شود، کسانی که چنین عشقی را نشان می‌دهند معمولاً انگیزه‌های دیگری برای ابراز آن دارند، و با وجود این کسانی که از چنین عشقی برخوردار می‌شوند درست مانند عشاق رمانتیک، از لطف و گشاده‌رویی دیگران بهره‌مند می‌شوند.

معمولاً دربارهٔ فردی که در اجتماع از جایگاه مهمی برخوردار است می‌گویند برای خودش «کسی» است و افرادی را که در نقطهٔ مقابل قرار دارند «هیچ‌کس» می‌خوانند — که فی‌نفسه عبارتی یاهو است چون همهٔ ما برحسب ضرورت افرادی دارای هویت هستیم و به یک اندازه حق حیات داریم. ولی چنین واژگانی بیانگر انواع رفتارهایی است که برای گروه‌های متفاوت مقرر شده‌اند. افراد فاقد منزلت دیده نمی‌شوند، با بی‌حوصلگی با آن‌ها برخورد می‌شود، مشکلاتشان و نیز هویتشان نادیده گرفته می‌شود.

آثار فقدان منزلت اجتماعی صرفاً در ابعاد مادی جلوه‌گر نمی‌شود. تاوان چنین فقدان به ندرت در حداقل امکان معاش و رنج‌های جسمی خلاصه می‌شود. جایگاه اجتماعی نازل شاید بیش از همه عزت‌نفس فرد را تحت تأثیر قرار دهد. این رنج را تا زمانی که تحقیر به دنبال نداشته باشد، مدت‌ها بدون شکایت می‌توان تحمل کرد. مثلاً سربازان و کاوشگرانی که با میل و ارادهٔ خود محرومیت‌هایی بیش از محرومیت فقیرترین اقشار جامعه را تاب می‌آورند، با آگاهی از احترامی که دیگران برایشان قایل‌اند این دوران پر مشقت را پشت سر می‌گذارند.

مزیت‌های موقعیت اجتماعی والا نیز فقط به ثروت محدود نمی‌شود. جای تعجب نیست اگر افراد بسیار متمول همچنان به مال‌اندوزی برای پنج نسل بعد از خود ادامه می‌دهند. تقلای این افراد زمانی غیرعادی به نظر می‌رسد که صرفاً